

## مطالعه تطبیقی قدرت دولت – ملت در کشورهای در حال گذار

مهدی مالمیر\*

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۳۱

### چکیده

در این مقاله تلاش می‌شود تا با ارائه یک مدل عمومی و تکیه بر مفهوم چندبعدی قدرت، میزان قدرت عاملیت دولت و قدرت عاملیت ملت اندازه‌گیری و رابطه دولت-ملت بر مبنای آن مشخص گردد. با استفاده از الگوی شکاف قدرت سعی شده است که جایگاه کشورهای در حال گذار اقتصادی و سیاسی بر روی یک پیوستار درجه‌بندی گردد. در یک سر این پیوستار کشورهای با شکاف حداقلی قرار دارند و در سر دیگر کشورهایی هستند که پیوستگی ضعیف و شکننده‌ایی بین دولت و ملت آن‌ها وجود دارد. همچنین با استفاده از فضای خاصیت طراحی شده بر مبنای دو بعد قدرت دولت و قدرت ملت، الگوهای متفاوتی از رابطه بین دولت و ملت در کشورها شناسایی شده است. این مقاله در واقع بدون این که بخواهد ادعای علت‌کاوی الگوهای متفاوت رابطه دولت – ملت را داشته باشد، یک مقاله

توصیفی است در پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان رابطه دولت با ملت را به صورت تجربی و کمی به توصیف کشید.

**واژه‌های کلیدی:** قدرت عاملیت دولت، قدرت عاملیت ملت، شکاف

دولت-ملت، کشورهای در حال گذار

## ۱- طرح مسئله

در بیان مسائل اساسی نظم اجتماعی در سطح کلان، از چهار مسئله نام برده می‌شود (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۵) که یکی از آن‌ها ربط وثیقی با شکاف دولت-ملت<sup>۱</sup> دارد و آن مسئله تنظیم سیاسی است. بدین معنا، اختلال یا بی‌نظمی در رابطه بین دو خرده‌نظام اجتماعی (جامعه) و سیاسی (دولت) به مثابه شکاف یا پیامد شکاف تلقی می‌شود. بدین نحو اگر این رابطه به گونه‌ای تنظیم شود که نظام سیاسی حاکم (قدرت) و قواعد به کار گرفته شده توسط آن، برای توزیع قدرت متمرکز و متراکم دارای مشروعیت باشد و بازیگران صحنه قدرت نیز به صورتی شفاف و قاعده‌مند عمل نمایند، اعتماد اکثریت مردم جلب شده و بین این دو پیوندی پویا برقرار خواهد شد. در غیر این صورت-یعنی اگر مسئله تنظیم سیاسی به درستی در یک جامعه اجرایی نشود- هر یک از این ابعاد دچار اختلال شده و نتیجه نهایی چنین اختلالی که خود می‌تواند در مرحله بعد به شدت اختلالات بیفزاید، شکاف بین دولت و جامعه است.

بنابراین مسئله نوعی اختلال رابطه حوزه سیاسی است که عبارت از فقدان یا کمبود گزینه‌های رابطه‌ای نهادی شده بین شهروندان و اجتماعات طبیعی از یک طرف و دولت به عنوان مرکز فائده قدرت از طرف دیگر است (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۵۵). طبیعی است هر چه تعداد و تنوع این گره‌های بین دولت و جامعه بیشتر باشد احتمال برقراری ارتباط دوجانبه در بعد سیاسی بین شهروندان و دولت نیز بیشتر خواهد بود. این گره‌ها بنا به ماهیت، کارکرد و هدف خود می‌توانند اشکال مختلفی به خود بگیرند مانند

---

### 1. State-Nation Cleavage

گروه‌های ذینفع، اصناف، احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های علمی و فرهنگی، انجمن‌های دوستی، انجمن‌های مذهبی، بنگاه‌های خیریه، محافل و انجمن‌های هنری و غیره.

در ادبیات توسعه و بحث گذار از جامعه سنتی به صنعتی نیز از شکاف یا فاصله بین دولت و جامعه با عنوان «تضاد دولت و ملت» به عنوان یک مسئله اصلی نام برده شده است (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۶: ۱۵۲). زیمیل آن را تضاد بومی بین دولت و جامعه نام می‌نهد و می‌گوید در جهان ماقبل مدرن، «جوامع» شامل انواع مختلفی از اجتماعات قومی، دولت شهرها، امپراتوری‌ها و قلمروهای فئودالی می‌شدند که هم از نظر شکل و هم از نظر منش متنوع بودند. اما جوامع مدرن به عنوان ملت و دولت‌های ملی عرصه‌ای برای جنگ و رقابت‌های ملی هستند و از اینرو نظامی‌گری و عوامل نظامی نقشی محوری در توزیع منابع و شکل‌دهی به اجتماعات سیاسی و هویت‌ها داشته است [که خود می‌تواند منشاء شکاف و تضاد بین دولت و جامعه گردد] (پوجی، ۱۳۷۷، اسمیت، ۱۹۹۸: ۷۱). کاتوزیان در تاریخ اجتماعی ایران از این نوع شکاف به عنوان یکی از بارزترین شکاف‌ها یاد می‌کند. او می‌گوید تا به امروز روشن‌ترین مرزبندی (و حتی قشربندی) اجتماعی، حدفاصلی است که دولت را از ملت جدا کرده است. «در ایران، پایدارترین معادل برای تضاد یا حتی دشمنی طبقاتی موجود در اروپا، تضاد کل «مردم» با دولت بوده است» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۶۴-۶۳).

اما در این میان، امیراحمدی (۱۳۷۴) شکاف را به منزله تفاضل قدرت جامعه و دولت تعریف می‌کند. از نظر وی مسیر توسعه (اقتصادی) با نیرومندی دولت نسبت به جامعه، یعنی شکاف بین دولت و جامعه شروع می‌شود اما به تدریج و برای آنکه توسعه (سیاسی) کامل شود بایستی این شکاف از بین برود و صفر شود و توازن بین جامعه و دولت دوباره برقرار شود.

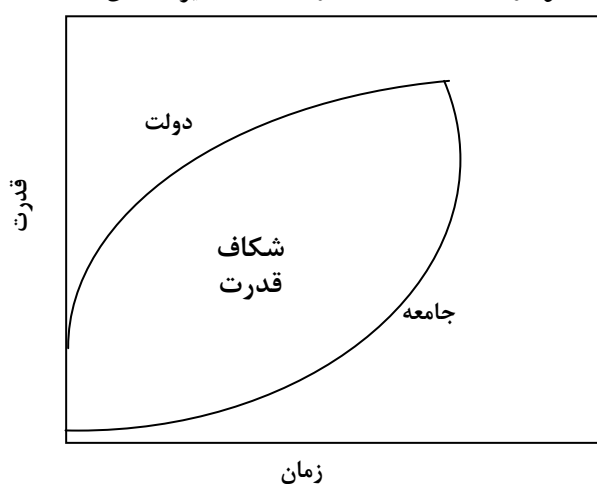
*«اگر شکاف قدرت را تفاضل قدرت میان دولت و جامعه مدنی*

*بدانیم در این صورت هر کشوری که در دستیابی به توسعه توفیق*

یابد از مرحله‌ای که در آن شکاف قدرت کاملاً چشمگیر (و مثبت) است به مرحله‌ای پا خواهد گذاشت که در آن شکاف قدرت به صفر نزدیک می‌شود. برعکس در یک کشور توسعه نیافته (یا کشوری که چندان در دستیابی به توسعه توفیق نیافته است) شکاف قدرت در ابتدا کاملاً ناچیز (یا حتی منفی) خواهد بود و ممکن است با گذشت زمان بزرگ‌تر شود، یعنی دقیقاً عکس آنچه در یک کشور توسعه یافته موفق رخ می‌دهد» (امیراحمدی، ۱۳۷۴: ۸).

امیراحمدی برای توضیح بحث‌های خود از مدل زیر که شکاف را حاصل فرایند گذار می‌داند استفاده کرده است.

نمودار ۱- مدل شکاف دولت-ملت امیراحمدی



منبع: امیراحمدی، ۱۳۷۴: ۸

مطالعه تطبیقی قدرت دولت - ملت در ... ۱۵۳

وی با استفاده از مفهوم شکاف قدرت و مدل فوق، به ترسیم رابطه بین دولت و جامعه در طول زمان پرداخته و آن را در فرایند توسعه اقتصادی جوامع قابل کاربرد می‌داند. به نحوی که از نظر او:

«طی دوره آغازین رشد، شکاف قدرت معمولاً چشمگیر (و مثبت) بوده، دولت نسبتاً قوی و جامعه مدنی نسبتاً ضعیف است. وجه مشخصه دوره گذار کاهش شکاف قدرت است. به تدریج که شکاف قدرت شروع به از میان رفتن می‌کند جامعه مدنی به معارضة با قدرت دولت برمی‌خیزد که نتیجه آن غالباً تصادم یا گسیختگی اجتماعی است. اگر فرایند توسعه، موفقیت‌آمیز باشد طی دوره سوم میان دولت و جامعه مدنی توازن قدرت برقرار می‌شود و شکاف قدرت رو به صفر می‌رود» (امیراحمدی، ۱۳۷۴: ۸).

با این توضیحات در این مقاله درصدد هستیم تا مسئله شکاف دولت و ملت را به عنوان یکی از مسائل اساسی جوامع در حال گذار با استفاده از مفهوم شکاف قدرت بین دولت و ملت بررسی نماییم. برای این منظور ابتدا لازم است سنخ‌شناسی کلی رابطه قدرت دولت و ملت را توضیح دهیم.

## ۲- سنخ‌شناسی عمومی رابطه دولت و ملت

بر مبنای آنچه که تا کنون گفته شد شکاف دولت-ملت به معنای ضعف در قدرت دولت و ملت و یا نابرابری و عدم تعادل قدرت بین دو عاملیت دولت و ملت تعریف شده است. این متغیر به مثابه یک مفهوم دوبعدی متشکل از دو مؤلفه قدرت عاملیت دولت و قدرت عاملیت ملت است.

منظور از قدرت دولت میزان توانایی یک دولت در بخش‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. گلدستون (۱۹۹۱) از توان مالیات ستانی؛ کالینز

(۱۹۸۶) از توان نظامی و استفاده از زور مشروع؛ تیلی (۱۹۷۸) با تأکید بر توان مالی از توانایی سرکوب رقبا و اوانز (۱۹۹۵) از توان مدیریتی و صلاحیت بخش اجرایی دولت به عنوان معرف قدرت دولت نام برده‌اند. برخی همانند مان (۱۹۹۳) و ترنر (۱۹۹۸) نیز به صورت چندبعدی قدرت دولت را تعریف نموده‌اند. در این تحقیق با استفاده از فرمول پیشنهادی لی (۲۰۰۲) این متغیر به صورت ترکیبی اندازه‌گیری شده است. مطابق این فرمولبندی قدرت عاملیت دولت متشکل از چهار جزء است:

الف- قدرت اقتصادی؛ توان و سرمایه‌های مالی دولت که از طریق استحصال و استخراج منابع حاصل می‌شود،

ب- قدرت سیاسی به معنای میزان توانایی نظام سیاسی در به کارگیری و جذب نخبگان برآمده از طیف‌ها و گروه‌های مختلف،

ج- قدرت نظامی به معنای میزان انحصار اجبار در سطح جامعه و

د- قدرت اجرایی و اداری به معنای میزان توانایی دولت در اجرای قوانین و سیاست‌ها.

همچنین با مراجعه به آراء مربوط به ملت‌سازی و بحث‌های مرتبط با مفهوم ملت قوی گادوت (۲۰۰۹) و جامعه قوی میگدال (۱۹۸۸)، شاخص‌های سازنده قدرت ملت استخراج شد. از نظر میگدال جامعه قوی را می‌توان با شاخص‌هایی چون نهادینه شدن رفتارهای اجتماعی، انسجام اجتماعی، نظام ارزشی غالب و هویت مشترک و میزان پایین شکاف‌های اجتماعی شناسایی نمود. گادوت نیز در بحث ملت‌سازی قوی با اشاره به سه مؤلفه اقتصادی، اجتماعی-سیاسی و سازمانی، یک ملت قوی را ملتی می‌داند که از نظر اقتصادی به مثابه یک بازار قدرتمند برخوردار از منابع مالی و اقتصادی باشد، از نظر ساخت اجتماعی-سیاسی برخوردار از حقوق سیاسی و مبتنی بر شهروندی باشد و از حیث سازمانی قابلیت نهادسازی و استفاده از تشکلات سازمانی را داشته باشد. بنابراین قدرت ملت به معنای حقوق تعیین شده و همچنین میزان

سرمایه‌های مردم در برخورداری از منابع اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به صورت ترکیبی عبارت است از:

الف- قدرت اقتصادی به معنای حق مالکیت و میزان دارایی و سرمایه‌های مالی افراد و گروه‌ها،

ب- قدرت سازمانی-سیاسی به معنای سرمایه و مشارکت سازمانی و نهادینه شده جامعه در ایجاد و فعالیت تشکلهای و انجمن‌های سیاسی و اجتماعی،

ج- قدرت اجتماعی به معنای میزان و سرمایه اجتماعی عام در بین همه اجتماعات تشکیل دهنده ملت و

د- قدرت فرهنگی به معنای سرمایه فرهنگی مردم و هویت فرهنگی مشترک در

جامعه

حال با در ارتباط گذاشتن دو بعد قدرت عاملیت دولت و قدرت عاملیت ملت بر روی یک نمودار دو بعدی، چهار حالت مختلف حاصل می‌شود که نشان‌دهنده فضای وضعیت مفهوم قدرت دولت-ملت است. در این فضا خاصیت دوبعدی چهار گوشه مجزای از هم وجود دارد که از نظر کیفی با یکدیگر متفاوت بوده و در واقع معرف انواع خاص رابطه بین قدرت عاملیت دولت و ملت است. علاوه بر این میزان تفاوت در مقادیر هر مورد در هر یک از گوشه‌های فضای خاصیت، تفاوت‌های کمی آن‌ها را با هم نشان می‌دهد. با توجه به فضای خاصیت ترسیم شده (نمودار شماره ۱)، شکاف دولت-ملت از نظر کیفی نوع خاصی از رابطه بین دو مؤلفه قدرت دولت و ملت است و از نظر کمی برابر است با مقدار کمی به دست آمده از حاصل ضرب اندازه‌های قدرت دولت در قدرت ملت.

نمودار ۱- فضای وضعیت رابطه بین دولت با ملت

قدرت عاملیت دولت	نوع «ب»	نوع «ج»	و ۱)
	نوع «الف»	نوع «د»	
و ۰)	قدرت عاملیت ملت		و ۰)

بر روی این نمودار چهار وضعیت منحصر به فرد دیده می‌شود که از نظر کیفی و ماهوی با یکدیگر متفاوت بوده و چهار نوع ویژه را شامل می‌شود:  
 نوع الف: دولت ملت‌های شکننده یا ضعیف (گوشه ۰-۰، شکاف کامل دولت-ملت)  
 نوع ب: دولت-ملتهای استبدادی (گوشه ۰-۱، دولت کاملاً قدرتمند و ملت کاملاً ضعیف)

نوع ج: دولت ملت‌های قوی (گوشه ۱-۱، پیوند کامل دولت-ملت)  
 نوع د: دولت ملت‌های آنارشیکستی (گوشه ۱-۰، دولت کاملاً ضعیف و ملت کاملاً قدرتمند). در فضای سیاسی امروزی بسیار نادر است که ملتی قوی در حضور دولتی ضعیف به صورت واقعی یافت شود. بنابراین ممکن است در عالم واقع برای این نوع مورد تجربی وجود نداشته باشد.

همانگونه که در تصویر بالا دیده می‌شود اگر چه وضعیت «الف» مصداق کامل شکاف دولت و ملت به معنای شکنندگی رابطه تعریف شده است اما در گوشه‌های «ب» و «د» نیز شکاف به صورت عدم تعادل در مقادیر قدرت دولت و ملت قابل



مشاهده است. همچنین در این فضا گوشه «ج» معرف وضعیت جوامعی است که به نوعی تقارن و تعادل قدرت دولت و ملت در آن‌ها دیده می‌شود، هر چند می‌توان در بین موارد این گوشه نیز بر حسب تفاوت در مقادیر قدرت دولت و ملت، تفاوت‌های کمی بین جوامع را از همدیگر تفکیک کرد.

### ۳- روش‌شناسی: سنجش شکاف قدرت دولت و ملت

این مقاله با استفاده از روش‌شناسی کمی و تکنیک تحلیل ثانویه در سطح کلان انجام شده و واحد تحلیل آن را هر یک از کشورهای در حال گذار تشکیل می‌دهد. آمارها و اطلاعات مربوطه نیز از بانک اطلاعاتی موسسه برتلسمان<sup>۱</sup> برای سال ۲۰۱۴ گردآوری شده است. سپس بوسیله نرم‌افزارهای SPSS و EXCELL این داده‌ها مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفته است که نتایج و یافته‌های حاصله با استفاده از شاخص‌های آمار توصیفی و جداول و نمودار ارائه شده‌اند. لازم به ذکر است، نمونه آماری این تحقیق برابر با کل جامعه آماری پوشش داده شده توسط موسسه به استثناء کوزوو است که شامل ۱۲۸ کشور در حال گذار است. اسامی و داده‌های مربوط به این کشورها در وب سایت موسسه<sup>۲</sup> قابل دسترسی می‌باشد.

همچنین به منظور اندازه‌گیری قدرت دولت و ملت با توجه به تعاریف یادشده، از شاخص گذار برتلسمان (BTI)<sup>۳</sup> استفاده شده است. این شاخص توسط موسسه برتلسمان از سال ۲۰۰۳ به صورت مرتب هر دو سال یکبار برای کشورهای در حال گذار گردآوری و تولید می‌شود. مزیت این مجموعه داده‌ها در این است که با استفاده از شاخص‌های مختلف و به صورت ترکیبی فرایند و شرایط محیطی گذار اقتصادی و سیاسی را به صورت مرتب رصد نموده است و در این خصوص داده‌های گردآوری

---

1. Bertelsmann Stiftung

2. <http://www.bti-project.org/de/index>

3. Bertelsmann Transformations Index

شده را بر یک مبنای مشخص و با نظر کارشناسان و خبرگان کشورهای مختلف بر حسب نمره ۱ تا ۱۰ واسنجی کرده است.

مطابق شاخص‌سازی این پروژه، قدرت عاملیت دولت به عنوان میانگین حسابی چهار عامل میزان استفاده انحصاری دولت از زور (معرف قدرت نظامی)، میزان مشروعیت دولت در نزد همه گروه‌های موجود در یک جامعه و جذب همه افراد به عنوان شهروندان برابر در دولت (به عنوان معرف قدرت سیاسی)، میزان و چگونگی بهره‌برداری از منابع انسانی، سازمانی و مالی (به عنوان معرف قدرت اقتصادی) و کیفیت ساختارهای اجرایی موجود در یک دولت (به عنوان معرف قدرت اداری و اجرایی) اندازه‌گیری شده است.

همچنین برای سنجش قدرت عاملیت ملت نیز از میانگین حسابی شاخص‌های سرانه درآمد ناخالص ملی و حق مالکیت خصوصی (به عنوان معرف قدرت اقتصادی)، وجود و میزان برخورداری از شبکه انجمن‌های همکاری و یا گروه‌های ذینفع در جامعه به عنوان واسط و رابط با دولت (به عنوان معرف قدرت سازمانی-سیاسی)، میزان سرمایه اجتماعی در بین جامعه (به عنوان معرف قدرت اجتماعی) و سطح سواد (به عنوان معرف قدرت فرهنگی ملت) استفاده شده است.

از ترکیب دو عامل قدرت دولت در قدرت ملت نیز سازه‌ای با عنوان پیوستگی<sup>۱</sup> دولت و ملت ساخته شده است. این متغیر جدید با استفاده از حاصل ضرب نمرات قدرت دولت و قدرت ملت ساخته شده است و مقادیر پایین آن نشان دهنده شکاف بیشتر قدرت است. یعنی هم مواردی که در دو عامل قدرت دولت و قدرت ملت نمره پایین داشته‌اند جزء مجموعه کشورهای با شکاف حداکثری قلمداد می‌شوند (ضعف قدرت دولت و ملت) و هم کشورهایی که بر روی یکی از متغیرها نمره بالا و بر روی متغیر دیگر نمره پایین داشته‌اند در زمره این کشورها قرار می‌گیرند (عدم تقارن قدرت

مطالعه تطبیقی قدرت دولت - ملت در ... ۱۵۹

دولت با قدرت ملت). با این شیوه، متغیر شکاف دولت-ملت به صورت یک پیوستار به صورت زیر تعریف شده است که در یک سر آن کشورهای با شکاف حداقلی و پیوستگی حداکثری قرار دارند و در سر دیگر کشورهایی هستند که پیوستگی ضعیف و شکننده‌ای بین دولت و ملت آن‌ها وجود دارد که در واقع همان کشورهای در معرض شکاف دولت-ملت هستند.

(۰) شکاف دولت-ملت	(۱۰۰) پیوستگی دولت-ملت
-------------------	------------------------

در جدول شماره (۱) نحوه تعریف و اندازه‌گیری اجزاء سازنده قدرت دولت، قدرت ملت و سازه شکاف-پیوستگی دولت و ملت آمده است.

جدول ۱- شاخص‌سازی مفاهیم اصلی قدرت دولت، قدرت ملت و شکاف دولت-ملت

تعریف عملیاتی	نمره		متغیر (شاخص)	مؤلفه نظری	مفهوم
	min	max			
میزان و چگونگی بهره‌برداری از منابع انسانی، سازمانی و مالی، توانایی دولت در کنترل فساد و قدرت هماهنگی دولت در اجرای سیاست‌ها (نمره ۱: توانایی کم و نمره ۱۰: توانایی بالا)	۱	۱۰	بهره‌وری منابع	قدرت اقتصادی	قدرت عاملیت دولت
میزان مشروعیت دولت در نزد همه گروه‌های موجود در یک جامعه و جذب همه افراد به عنوان شهروندان برابر در دولت (نمره ۱: جذب حداقلی و نمره ۱۰: جذب حداکثری)	۱	۱۰	هویت دولت و جذب فراگیر	قدرت سیاسی	
میزان انحصار دولت در استفاده از قدرت فیزیکی (زور) در سراسر قلمرو تحت پوشش (نمره ۱: عدم انحصار کامل زور و نمره ۱۰: انحصار کامل زور)	۱	۱۰	انحصار مشروع زور	قدرت نظامی	

			قدرت اجرایی	ساختار اجرایی یا بورکراتیزاسیون	۱۰	۱	وجود ساختارهای مدیریتی و اداری اساسی برای پیشبرد امور (نمره ۱: گسترش و تفکیک نهادی پایین و نمره ۱۰: تفکیک نهادی بالا)
قدرت عاملیت ملت			قدرت	حق مالکیت خصوصی	۱۰	۱	تضمین حقوق مالکیت خصوصی اموال و امکان فروش حق مالکیت (نمره ۱: فقدان مالکیت خصوصی و نمره ۱۰: تضمین حقوقی کامل مالکیت خصوصی)
			اقتصادی	درآمد سرانه ناخالص ملی بر حسب قدرت خرید (GNI PPP)	۱۰	۱	مقیاس بازسازی شده درآمد ناخالص ملی برحسب قدرت خرید مردم با استفاده از آمار بانک جهانی برای سال ۲۰۱۱ (نمره ۱: درآمد ناخالص پایین و نمره ۱۰: درآمد ناخالص ملی بالا)
			قدرت سیاسی	قدرت گروه‌های ذینفع	۱۰	۱	قدرت سازمانی مردم برای تعقیب منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در قالب طیفی از جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌های اجتماعی، اصناف، اتحادیه‌ها و انجمن‌های حرفه‌ای (نمره ۱: نبود شبکه‌های همکاری، انجمنی و گروه‌های ذینفع و نمره ۱۰: وجود طیف گسترده‌ای از شبکه‌های همکاری، انجمنی و گروه‌های ذینفع)
			قدرت اجتماعی	سرمایه اجتماعی	۱۰	۱	میزان اعتماد و همبستگی بین مردم و همکاری و حمایت متقابل و همچنین وجود الگوهای سازمانی داوطلبانه اجتماعی (نمره ۱: میزان اعتماد و مشارکت اجتماعی پایین بین افراد جامعه و نمره ۱۰: میزان اعتماد و مشارکت اجتماعی حداکثری بین افراد جامعه)
			قدرت فرهنگی	سطح آگاهی مردم (شاخص سواد)	۱۰	۱	مقیاس بازسازی شده سطح باسوادی جامعه بر حسب شاخص آموزش گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۱ (نمره ۱: سطح سواد پایین و نمره ۱۰: سطح سواد بالا)














<p>این متغیر با استفاده از حاصل ضرب قدرت دولت در قدرت ملت ساخته شده است. از آنجاییکه مقدار قدرت عاملیت دولت و ملت در دامنه ۱ تا ۱۰ قرار دارند مقدار این شاخص نیز می‌تواند بین ۱ تا ۱۰۰ نوسان داشته باشد. هر چه مقدار به یک نزدیک‌تر باشد نشان دهنده شکاف قدرت دولت-ملت است و هر چه این مقدار به عدد ۱۰۰ نزدیک‌تر باشد نشان دهنده پیوستگی دولت و ملت است. (نمره ۱: شکاف قدرت دولت-ملت و نمره ۱۰۰: پیوستگی قدرت دولت-ملت)</p>	<p>۱</p>	<p>۱۰۰</p>	<p>پیوستگی دولت-ملت</p>
---	----------	------------	-------------------------

#### ۴- یافته‌های تحقیق

در ادامه با هدف بررسی کمی وضعیت جوامع مورد مطالعه آمارهای توصیفی به دست آمده ارائه می‌گردد. جدول شماره (۲) متغیرهای موجود را بر حسب مهم‌ترین شاخص‌های مرکزی و پراکندگی نشان می‌دهد. مطابق نتایج مقایسه دو عامل کلیدی قدرت دولت و قدرت ملت برای کشورهای در حال گذار نشان می‌دهد که این مجموعه کشورها در کل از دولت‌های بالنسبه قدرتمندتری برخوردارند تا این که دارای ملت‌های قوی باشند. میانگین کلی قدرت دولت برای این مجموعه از کشورها ۶.۶۷ است در حالی که میانگین قدرت ملت ۵.۵۴ می‌باشد. همچنین پراکندگی این جوامع در خصوص قدرت ملت بیشتر از پراکندگی قدرت دولت است (انحراف معیار ۱.۷۱ در مقابل ۲.۱۲) که این حاکی از وضعیت نامتجانس قدرت عاملیت ملت در این جوامع است. در بین شاخص‌های سازنده قدرت دولت، ضعیف‌ترین بعد قدرت دولت شاخص بهره‌وری منابع و فقدان کارایی در استفاده از ظرفیت‌ها و منابع با میانگین ۴.۸۲ است و در بین شاخص‌های قدرت ملت نیز کمترین میانگین به شاخص سرمایه








اجتماعی اختصاص دارد که نشان می‌دهد این جوامع از نظر وضعیت سرمایه اجتماعی در وضع مناسبی قرار ندارند. همچنین نتایج مربوط به سنجش شکاف دولت-ملت در بین این جوامع بیانگر آن است که میانگین این سازه با رقمی نزدیک به عدد ۴۰ بیشتر نشان دهنده آن است که این جوامع بیشتر در وضعیت شکاف قرار دارند تا حالت پیوستگی بین دولت با ملت.

جدول ۲- آماره‌های توصیفی متغیرهای تحقیق

متغیرها	تعداد معتد بر	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف معیار	چارک اول	چارک سوم
سازه قدرت دولت	  	  	  	  	  	  	  
بهره‌ور ی منابع	  	  	  	  	  	  	  
هویت دولت	  	  	  	  	  	  	  
انحصار مشروع زور	  	  	  	  	  	  	  
بورکرا تیزاسی ون	  	  	  	  	  	  	  
سازه							

مطالعه تطبیقی قدرت دولت - ملت در ... ۱۶۳

							قدرت ملت
							حق مالکیت ت خصوصی
							درآمد سرايه ناخالص ص ملی ( GNI ) ( PPP
							گروهها ی ذینفع
							سرمایه اجتماعی
							سطح آگاهی مردم (شاخص سواد)
							سازه

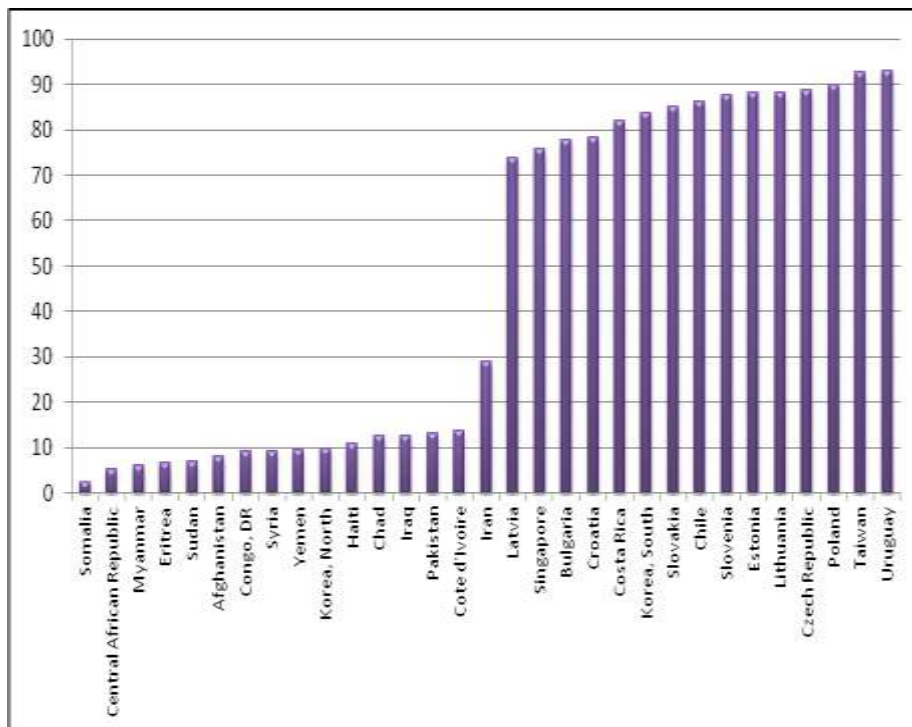
							پیوستگی - شکاف دولت - ملت
---	---	---	---	---	---	---	---------------------------

منبع: مطالعه حاضر

به منظور دریافت بهتر وضعیت کشورهای مورد مطالعه نمودار زیر بر مبنای نمره متغیر شکاف دولت-ملت رسم شده است. در این نمودار پانزده مورد ابتدایی یعنی کشورهای با شکاف حداکثری دولت-ملت و کشورهای انتهایی یعنی کشورهای با شکاف حداقلی بر روی یک نمودار به تصویر کشیده شده است. همچنین جایگاه کشور ایران نیز در این میان مشخص شده است. کشور ایران با نمره نزدیک به عدد ۳۰ در بین جوامع در حال گذار در سال ۲۰۱۴ پایین تر از میانگین کل این مجموعه کشورها قرار دارد و به عبارتی ایران در موقعیت نزدیک به کشورهای دارای شکاف دولت-ملت واقع شده است.

نمودار ۲- وضعیت پانزده کشور ابتدایی و انتهایی روی پیوستار شکاف-پیوستگی





منبع: مطالعه حاضر

همچنان که قبلاً توضیح داده شد قدرت عاملیت دولت و قدرت عاملیت ملت دو متغیر کلیدی سازنده این تحقیق برای تعیین شکاف دولت-ملت است. برای درک وضعیت کلی کشورهای انتخابی بر حسب این دو متغیر نمودار پراکنش آنها بر روی پیوستارهای قدرت دولت و ملت تهیه شده است. البته این نمودار با استفاده از مقادیر فازی متغیرها که عددی بین صفر تا یک می‌باشد رسم شده است. این کار از طریق مراجعه به نتایج تحلیل‌های کمی و با در نظر گرفتن معیارهایی که توسط صاحب‌نظران برای متغیرها در نظر گرفته شده، انجام شده است. بدین ترتیب بر حسب یک درجه‌بندی سه قسمتی نقاط عضویت کامل، عدم عضویت کامل و نقطه تقاطع<sup>۱</sup> برای

۱- نقاط تقاطع به ترتیب برای متغیرهای قدرت دولت، قدرت ملت و پیوستگی دولت-ملت برابر با ۷، ۷، ۷۰ در نظر گرفته شده است.

متغیرهای تحقیق به شرح جدول زیر پیشنهاد شده است. علاوه بر این در این جدول مصادیق تجربی هر یک از حالت‌های مختلف در بین کشورهای در حال گذار نیز شناسایی شده است.

جدول ۳- تعیین نقاط تقاطع پیشنهادی متغیرها و مصادیق تجربی

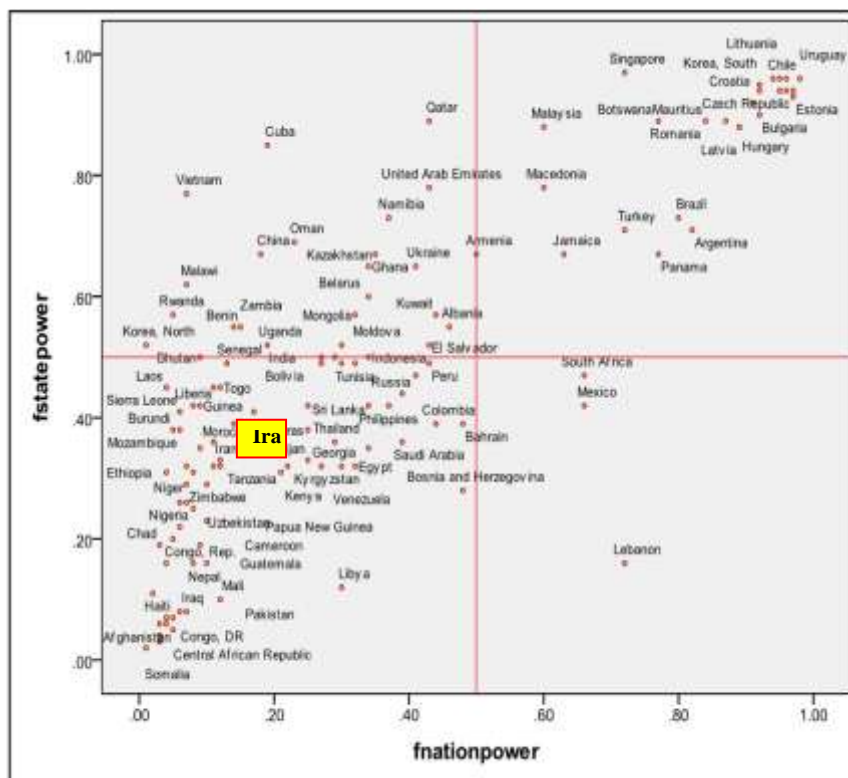
متغیر	نقاط پیشنهادی	مجموعه هدف	مصادیق تجربی
قدرت دولت	عضویت کامل ۹.۵	عضویت در کشورهای با دولت قدرتمند	کره جنوبی، شیلی، لیتوانی، لهستان، اروگوئه، تایوان، سنگاپور
	عدم عضویت کامل ۳	عضویت در کشورهای با دولت ضعیف	سومالی، افریقای مرکزی، سودان، میانمار، سوریه
قدرت ملت	عضویت کامل ۹.۲	عضویت در کشورهای با ملت قدرتمند	اوروگوئه، جمهوری چک، استونی، تایوان، لهستان، اسلونی، لیتوانی، اسلوواکی
	عدم عضویت کامل ۳	عضویت در کشورهای با ملت ضعیف	سومالی، کره شمالی، اریتره، افریقای مرکزی، میانمار، سودان، افغانستان، کره شمالی، چاد، یمن، اتیوپی، کنگو، لائوس
پیوستگی دولت-ملت	عضویت کامل ۹.۰	عضویت در مجموعه دولت-ملت‌های همبسته و منسجم	اوروگوئه، تایوان، لهستان
ملت	عدم عضویت ۱.۰	عضویت در مجموعه کشورهای شکننده و	سومالی، افریقای مرکزی، مینمار، اریتره، سودان، افغانستان، کنگو،

سوریه، یمن، کره شمالی	دارای شکاف دولت-ملت		ت کامل	
-----------------------	---------------------	--	--------	--

منبع: مطالعه حاضر

حال با در نظر گرفتن شرایط فازی دو متغیر قدرت دولت و قدرت ملت به صورت ترکیبی یک فضای وضعیت، ایجاد شده است که متشکل از چهار گوشه است. کشورهای واقع در نزدیکی هر یک از این گوشه‌ها به عنوان مصادیق تجربی از سنخ‌شناسی نظری اولیه به شمار می‌روند که پیش از این از آن نام برده شد. مطابق این نمودار کشورهای سومالی، میانمار، افریقای مرکزی، سوریه و کنگو جزء نوع وخیم دولت-ملت‌های شکننده طبقه‌بندی شده‌اند. کشورهای ویتنام، کوبا و کره شمالی نمونه آرمانی متعلق به کشورهای توتالیتار (دولت‌های مقتدر و ملت‌های ضعیف) به شمار می‌روند. کشورهای کره جنوبی، سنگاپور، لیتوانی، لهستان، اسلونی، اروگوئه و شیلی نیز در بین کشورهای در حال گذار به عنوان نمونه‌های موفق‌تری که دارای دولت قوی و ملت قوی هستند جایابی شده‌اند.

نمودار ۳- جایگاه کشورهای مورد مطالعه بر مبنای نمرات فازی قدرت دولت و قدرت ملت



منبع: مطالعه حاضر

### ۵- بررسی ویژه مورد ایران

از آنجایی که تأکید این مقاله بر شناسایی وضعیت و موقعیت ایران در بین مجموعه کشورهای در حال گذار است، در ادامه با استفاده از اطلاعات آماری نگاهی ویژه به نوع رابطه بین دولت و ملت در ایران خواهیم داشت. همانگونه که در نمودارهای بالا نیز مشاهده شد نمره پیوستگی بین دولت و ملت در ایران برابر با مقدار ۲۹ است که رقمی کمتر از میانگین کل می باشد. به عبارتی، ایران در سال ۲۰۱۴ در بین این مجموعه از کشورها پایین تر از سطح میانگین قرار داشته که این وضعیت نشان دهنده موقعیت کشورهای دارای شکاف دولت-ملت می باشد. همچنین رتبه پیوستگی دولت-ملت در

ایران از میان ۱۲۸ کشور مورد مطالعه رتبه ۸۱ ام است که در مقایسه با کشورهای منطقه حاکی از آن است که شکل رابطه دولت و ملت در ایران بدتر از کشورهای آذربایجان و قرقیزستان و بهتر از کشورهای ویتنام و ترکمنستان است. این در حالی است که در بین کشورهای آسیایی مورد مطالعه کره جنوبی جزء موفق‌ترین کشورهای در حال گذار به شمار می‌رود که بین دولت و ملت آن رابطه نزدیک و پیوسته‌ای وجود دارد و در طرف مقابل افغانستان، سوریه، یمن و کره شمالی در زمره کشورهای آسیایی هستند که رابطه دولت و ملت در آن‌ها شکننده است.

حال با استفاده از اطلاعات جزئی‌تر نشان می‌دهیم که شکاف بین دولت و ملت در ایران در کدام یک از زیر شاخص‌های قدرت دولت و قدرت ملت مشهود است. برای این منظور وضعیت ایران سال ۲۰۱۴ در ارتباط با هر یک از این زیرشاخص‌ها مورد ارزیابی قرار گرفته است. همچنان که پیش از این گفته شد شاخص قدرت دولت با استفاده از چهار زیرشاخص توانایی دولت در بهره‌برداری از منابع، هویت دولتی و جذب حداکثری، انحصار مشروع زور و بوروکراتیزاسیون سنجیده شده است. هر یک از این شاخص‌ها دارای نمره ترازوی بین ۱ تا ۱۰ هستند که نمره کمتر وضعیت بدتر کشورها را در مورد هر یک از شاخص‌ها نشان می‌دهد. با توجه به اطلاعات موجود وضعیت هر یک از این ابعاد قدرت دولت در ایران در جدول زیر منعکس شده است.

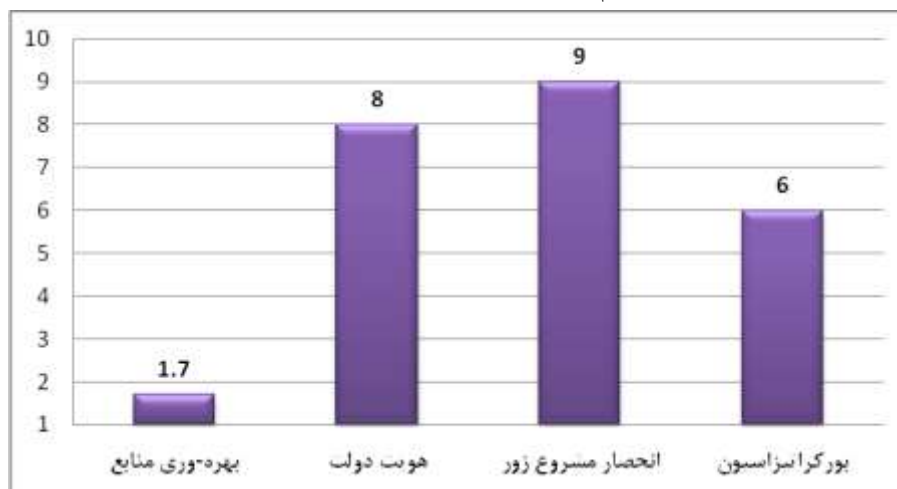
جدول ۴- نمرات زیرشاخص‌های قدرت دولت در ایران

نمره ایران از ۱۰	زیرشاخص‌های قدرت دولت
۱.۷	بهره‌وری منابع
۸	هویت دولت
۹	انحصار مشروع زور
۶	بوروکراتیزاسیون
۶.۱۸	نمره کل قدرت دولت

منبع: مطالعه حاضر

بر این اساس نمره قدرت دولت در ایران برابر با ۶.۱۸ است که نسبت به وضعیت مجموعه کشورهای در حال گذار تقریباً نزدیک به میانگین کل است. اما نکته حائز اهمیت در این خصوص عدم تقارن قدرت دولت در ایران است که این خود می‌تواند یکی از علل موجب شکاف دولت و ملت در ایران قلمداد شود. این نکته از روی مقادیر زیر شاخص‌های قدرت دولت که به صورت گرافیکی بر روی نمودار زیر ترسیم شده است قابل درک است. در حالی که قدرت نظامی در ایران کاملاً بالاست، قدرت اداری و مدیریتی دولت در بهره‌برداری مؤثر از منابع انسانی و اقتصادی و اجرا و پیشبرد سیاست‌ها کم است و این بدان معناست که دولت در ایران بیش از آنکه یک دستگاه مجری قوی با درجه بالای بوروکراسیون اثربخش باشد یک دستگاه نظامی و امنیتی است که به دنبال ایجاد یک هویت غالب سیاسی و دولتی در جامعه می‌باشد.

نمودار ۴- عدم تقارن بین اجزاء سازنده قدرت دولت در ایران



منبع: مطالعه حاضر

از طرف دیگر قدرت ملت در ایران نیز همانند سایر کشورها با پنج شاخص حق مالکیت خصوصی، درآمد سرانه ناخالص ملی، میزان قدرت گروه‌های ذینفع در جامعه و سرمایه اجتماعی و سطح آگاهی و دانش جامعه سنجیده شده که نتایج آن در جدول زیر آمده است.

جدول ۵- نمرات زیرشاخص‌های قدرت ملت در ایران

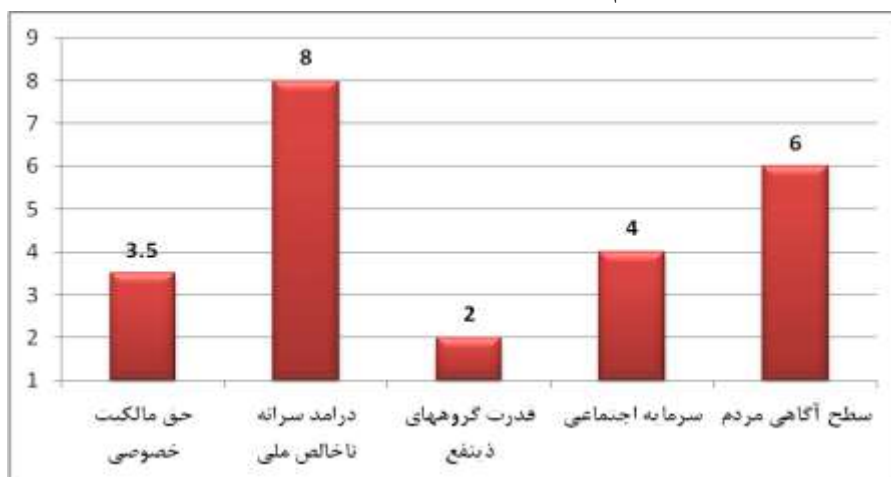
نمره ایران از ۱۰	زیرشاخص‌های قدرت ملت
۳.۵	حق مالکیت خصوصی
۸	درآمد سرانه ناخالص ملی*
۲	قدرت گروه‌های ذینفع
۴	سرمایه اجتماعی
۶	سطح آگاهی مردم (شاخص سواد)*
۴.۷۰	نمره کل قدرت ملت

منبع: مطالعه حاضر

مطابق آنچه که در جدول بالا مشاهده می‌شود قدرت کل ملت در ایران (میانگین نمرات پنج شاخص) برابر با ۴.۷۰ است و این در حالی است که قدرت دولت ایران ۶.۱۸ به دست آمد، یعنی این که بر حسب قدرت دولت و ملت، وضعیت ایران تقریباً وضعیت نامتقارنی است؛ به شکلی که قدرت دولت در ایران بر قدرت ملت فزونی دارد و البته نوع قدرت دولت حاکم نیز بیشتر صبغه امنیتی و نظامی دارد. همچنین همانطوری که در مورد وضعیت قدرت دولت مشاهده شده، قدرت ملت نیز به شکلی که در نمودار زیر دیده می‌شود از مشکل عدم تقارن رنج می‌برد.

\* لازم به توضیح است در فایل اطلاعات اصلی موسسه برتلسمان نمره این دو شاخص بر حسب ۱۰ تا ۱ نمره گذاری شده یعنی این که نمره بیشتر وضعیت بدتر و نمره کمتر وضعیت بهتر را نشان می‌دهد. در این تحقیق برای این که اندازه‌گیری کلیه شاخص‌ها هم جهت با هم باشد از معکوس آن‌ها استفاده شده است.

نمودار ۵- عدم تقارن بین اجزاء سازنده قدرت ملت در ایران



منبع: مطالعه حاضر

نمودار ۵ نشان دهنده این است که اگر چه نسبت به مجموعه کشورهای در حال گذار وضعیت اقتصادی و تا حدودی دانشی جامعه ایران خوب است اما توان گروه‌های ذینفع و جامعه مدنی و همچنین سرمایه اجتماعی و برخورداری از حق مالکیت خصوصی در بین جامعه ایرانی از وضعیت مناسبی برخوردار نیست و این در حالی است که وجود سرمایه اجتماعی قوی و همچنین وجود نهادها و گروه‌های واسط و شبکه جامعه مدنی، خود یکی از علل مقوم پیوستگی بین دولت و ملت به شمار می‌رود.

۶- نتیجه‌گیری و ارائه سیاست‌های راهبردی

رابطه دولت با ملت تحت تأثیر شرایط و عوامل متفاوت، الگوهای مختلفی را به خود می‌گیرد و در گذر تاریخ اشکال متنوعی از آن در جوامع تجربه شده است. در این تحقیق بر مبنای مؤلفه اساسی قدرت، این رابطه در بین کشورهای در حال گذار مورد



بررسی قرار گرفت. کاستی عمده این قبیل کشورها در ضعف و یا عدم تقارن قدرت دولت با قدرت جامعه است و آنجایی که برخی از این کشورها توانسته‌اند از مرحله گذار به صورت موفقیت‌آمیزی عبور کنند و به یک مرحله ثبات و پایداری برسند از طریق اتخاذ استراتژی برقراری توازن قدرت عاملیت دولت و ملت بوده است. به عبارتی در فضای زیست پیچیده کنونی فقدان یک دولت قوی و یا یک جامعه قوی هر دو به یک اندازه بحران‌ساز است و برعکس پارادیم‌ها و مکاتب نظری قرن نوزدهمی و قرن بیستمی نظیر پارادیم جنگ سرد و یا وابستگی، تنها وجود یک دولت قدرتمند برای رسیدن به توسعه کفایت نمی‌کند و توسعه به معنای کامل مستلزم برخورداری از دولت قوی در کنار جامعه و گروه‌های اجتماعی قدرتمند و منسجم یا یک ملت قوی است. وجود یک دولت قدرتمند که حیات خود را وابسته به تقویت ابعاد مختلف قدرت جامعه تحت حکومتش بداند موجب افزایش اعتماد اجتماعی بین حکمرانان و مردم، مشارکت اجتماعی و سیاسی گسترده و مشروعیت دولت می‌گردد که این‌ها زمینه‌ساز همکاری بین دولت با جامعه است. در غیر این صورت دولتی که خود را بی‌نیاز از جامعه بداند و به صورت ابزاری از جامعه در جهت تقویت بنیان‌های قدرت‌ساز خویش عمل کند دولتی کوتاه و بی‌ثبات خواهد بود که در بزنگاه‌های حساس تاریخی، حمایت و پشتیبانی ملت را از دست داده و شکنندگی آن از طریق تضاد بین دولت با ملت آشکار می‌گردد. بنابراین هر گونه تقویت رابطه بین دولت و ملت منوط به اتخاذ برخی از راهبردهای اساسی زیر است:

۱- تقویت بنیان‌های قدرت‌ساز ملت در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از طریق بالا بردن توان اقتصادی جامعه، کاهش فقر و نابرابری، ایجاد زمینه‌های لازم جهت مشارکت حداکثری طبقات و گروه‌های مختلف در یک جامعه، بالا بردن میزان آگاهی و سطح درک و فهم اعضای جامعه و ایجاد مکانیزم‌های مناسب جهت حل اختلافات و تعارضات داخلی بین گروه‌های مختلف در جامعه.

۲- تقویت و ارتقاء سطح توانمندی دولت در عرصه‌های مختلف بویژه افزایش توانایی در قدرت مدیریتی و اجرایی بدنه دولت از طریق ایجاد نظام بوروکراسی مبتنی بر شایسته‌سالاری و فاقد فساد و همچنین توجه بیشتر به بعد اجتماعی قدرت دولت تا تأکید بیش از اندازه بر قدرت نظامی و امنیتی و ایجاد یک نظام متقارن و متعادل در قدرت دستگاه دولت.

۳- تقویت بنیان‌های قانونی در جامعه و ایجاد یک نظم نهادین مبتنی بر حاکمیت قانون که در آن هر یک از طرفین دولت و ملت ضمن مشارکت و همکاری با یکدیگر از میزان آزادی عمل و اختیار قانونی یا نوعی استقلال نسبی در هم تنیده برخوردار باشند.

۴- فراهم کردن زمینه جهت رشد و تکاپوی فعال، پویا و آزاد گره‌های ارتباطی واسط بین دولت با ملت از طریق ایجاد یک جامعه مدنی سرزنده و فعال که برقراری رابطه بین دولت و جامعه را فراهم و زمینه را جهت تقویت قدرتمندی ملت و دولت به صورت همزمان و هم‌افزا ممکن سازد.

## منابع

- چلبی، مسعود. (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران: نشر نی.
- ابراهیم‌بای سلامی، غلام‌حیدر. (۱۳۸۶)، *مناسبات دولت و جامعه از دیدگاه جامعه‌شناسی، نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۰.
- پوجی، جانفرانکو. (۱۳۷۷)، *تکوین دولت مدرن؛ درآمدی جامعه‌شناختی*، ترجمه: بهزاد باشی، تهران: انتشارات آگاه
- امیراحمدی، هوشنگ. (۱۳۷۴)، *نقش دولت و جامعه مدنی در فرآیند توسعه*، ترجمه: علیرضا طیب، *ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی* شماره ۹۹-۱۰۰.

مطالعه تطبیقی قدرت دولت - ملت در ... ۱۷۵

- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۷)، *نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی، نفت و توسعه اقتصادی*، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر مرکز.

- Smith, A. D. (1998). *Nationalism and modernism A critical survey of recent theories of nations and nationalism*. London Routledge.
- Li, Rebecca S. K. (2002). *Alternative Routes to State Breakdown: Toward an Integrated Model of Territorial Disintegration*, Sociological Theory, Vol. 20, No. 1, pp. 1-23
- Mann, M. (1993). *The sources of social power: 2. Cambridge*: Cambridge University Press.
- Evans, P. B. (1995). *Embedded autonomy: States and industrial transformation*. Princeton, N.J: Princeton University Press.
- Turner, Jonathan H. (1995). *Macrodynamics: Toward a Theory on the Organization of Human Populations*. New Brunswick, NJ: Rutgers University Press.
- Collins, Randall. (1986). "The Future Decline of the Russian Empire." Pp. 186-209 in *Weberian Sociological Theory*, by Randall Collins. Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Goldstone, Jack. (1991). *Revolution and Rebellion in the Early Modern World*. Berkeley, CA: University of California Press
- Tilly, Charles. (1978). *From Mobilization to Revolution*. Reading, MA: Addison- Wesley.
- Gadot, E. (2009). *Building strong nations improving governability and public management*. Farnham, Surrey, UK: Ashgate.
- <http://www.bti-project.org/index/>

- Migdal, J. S. (1988). *Strong societies and weak states: State-society relations and state capabilities in the Third World*. Princeton, N.J: Princeton University Press.